

روایت زندگی همایون نورافزا، شهید ناو دنا که در محله ایثارگران بزرگ شد

۵۴

شهادت مقصد آخرین مأموریت ناخدا سوم



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا



گزارشی مردمی از دستاوردهای انقلاب
و همبستگی مردم و رهبری در نمایشگاه محله جانباز
روایت ۴۷ سال ایستادگی در یک نگاه

۶

ستون‌های بتنی پیاده‌رو

۳

مزامحه ۲۵ ساله بولوار شهیدان سلامی است

تیرهای چراغ برق، چالشی در مسیر تردد

بانوان محله صاحب‌الزمان (عج)، هرشب با پخت غذا

۷

از مردم حاضر در تجمعات پذیرایی می‌کنند

همبستگی در مسجد و خیابان



پیاده‌رو ابتدای خیابان عارف
دوسالی می‌شود که درانتظار بهسازی است

مسیری ناهموار در قلب احمدآباد

صدرا دوسال پیش بود که بهسازی پیاده‌روهای خیابان عارف شروع شد. این عملیات از نیش کوهسنگی ۷ آغاز شد و در سمت فرد خیابان تا عارف ۷ ادامه پیدا کرد ولی کار همان جا نیمه رها شد.

قسمت بهسازی نشده در این خیابان قدیمی محله احمدآباد حالا مثل یک نقش چهل تکه شده است. بعضی از قسمت‌ها رنگ و لعاب بهتری دارد ولی در بعضی قسمت‌ها سرامیک و کف پوش پیاده‌روها از جاد آمده یا تکه و شکسته به حال خود رها شده است. این قسمت‌های خراب می‌تواند برای عابران پیاده محلی و شهروندانی که از سراسر شهر برای درمان به مطب پزشکان این خیابان مراجعه می‌کنند، خطر آفرین باشد.



وضعیت ناهماهنگ موزاییک‌ها

همراه با علی محمد صفرمقدم، عضو شورای اجتماعی محله احمدآباد، از خیابان عارف بازدید می‌کنیم. پیاده‌رو سمت زوج عارف، هرکدام یک شکل و یک رنگ دارد و ناهموار است. موزاییک‌ها جلوه‌خانه رنگ و شکلهای تغییر می‌کند. خیلی از آن‌ها قدیمی و شکسته شده اند و جای خالی‌شان برای عابران پیاده خطر آفرین است.

با پیگیری‌های شورای اجتماعی محله احمدآباد در آخرین هفته اسفند سال گذشته، اعضای شورا همراه با رئیس اداره فنی و عمران شهرداری منطقه یک از خیابان عارف بازدید و درباره مشکلات آن صحبت کردند. صفرمقدم می‌گوید: در بازدید اسفند سال گذشته، قسمت‌های تخریب شده پیاده‌رو این خیابان را به مسئول اداره فنی و عمران شهرداری منطقه نشان دادیم. علاوه بر پیاده‌روها، آسفالت تعدادی از کوچه‌های فرعی این خیابان هم وضعیت مناسبی ندارد. عارف ۲۱، ۱۹ و ۱۰ تعدادی از این کوچه‌هاست که آسفالت آن نیاز به بهسازی دارد و در قسمت‌های مختلف آن، آب باران جمع می‌شود.

پیاده‌روی در سواره‌رو شلوغ

کمی جلوتر، نیش عارف ۸ تعدادی از این موزاییک‌ها شکسته و به حال خود رها شده است. اگر عابران با دقت از این‌جا رد نشوند، پایشان گیر می‌کند و زمین می‌خورند. ملحه مقدم همراه با فرزندش در حال عبور از این مسیر می‌گوید: ما دیگر عادت کرده‌ایم. خیابان عارف یکی از خیابان‌های پرتردد این محدوده است و عابران زیادی همین‌جا زمین خورده‌اند. بسیاری از ساکنان سالمند هستند و رفت و آمد در این پیاده‌روهای ناهموار برایشان سخت و مشکل است. خیلی وقت‌ها دیده‌ام که برای رفت و آمد راحت‌تر به خیابان می‌روند و امکان دارد

تصادف کنند.

اینکه سمت فرد این خیابان تا عارف ۷ بهسازی شده و بقیه آن به حال خود رها شده، جلوه خیابان را نازیبا کرده است. مجید علوی، یکی از شهروندان محله، پیاده‌رو متفاوت دو سمت خیابان را نشان می‌دهد و می‌گوید: اگر پیمانکار شهرداری نمی‌توانست کار را تمام کند، اصلاً نباید شروع می‌کرد. رهگذرانی که از ابتدای خیابان کوهسنگی ۷ وارد این خیابان می‌شوند، ابتدا به خوبی از پیاده‌رو می‌گذرند ولی در نیمه راه باید از روی موزاییک‌های شکسته و خراب راهشان را ادامه دهند.

چشم‌انتظار اعتبار برای مساجد

رئیس اداره فنی و عمران شهرداری منطقه یک، به طرح بهسازی پیاده‌رو که دو سال پیش در خیابان عارف اجرا شده است، اشاره می‌کند و می‌گوید: سال ۱۴۰۳ پیاده‌رو اطراف مسجد النبی (ص) نیش خیابان کوهسنگی ۷ توسط اعتباری که برای مساجد در نظر گرفته شده بود، بهسازی شد. ولی این اعتبار برای پیاده‌رو سمت زوج خیابان کافی نبود. در صورتی که دوباره اعتباری برای مساجد در نظر گرفته شود، با توجه به وجود دو مسجد در ابتدا و انتهای خیابان عارف، بهسازی پیاده‌رو انجام خواهد شد.

مرتضی محمدی منش ادامه می‌دهد: در حال حاضر و با توجه به جنگ تحمیلی رمضان، دریافت اعتبار و گرفتن پیمانکار ممکن نیست. در صورت تأمین اعتبار نیز پیاده‌رو خیابان‌های اصلی در اولویت قرار دارد.

این مسئول درباره آسفالت معابر فرعی این خیابان می‌گوید: معابر فرعی در فهرست روکش آسفالت کوچه‌های منطقه قرار گرفته است و اگر آسفالت برای سازمان عمران شهرداری منطقه تأمین شود، روکش آن انجام خواهد شد.

دیدار صمیمانه شهردار منطقه یک با مادر شهیدان بردباری

روایت ۱۳ ایثار در یک خانواده

صفائی‌ا شهردار منطقه یک به همراه تعدادی از مسئولان این منطقه و جمعی از همراهان و اعضای شورای اجتماعی محله کوی دکتر با حضور در منزل مادر شهیدان علی، محمد و بیژن بردباری با ایشان دیدار و گفت‌وگو کردند.

در این دیدار که در فضایی صمیمی برگزار شد، حاضران با قدردانی از صبر و فداکاری این مادر گران قدر، یاد و خاطره فرزندان شهیدایشان را گرامی داشتند. مادر شهید در این دیدار گفت: فرزندانم در آغاز هشت سال دفاع مقدس برای دفاع از این آب و خاک رفتند و جانشان را برای کشور دادند که به آن‌ها افتخار می‌کنم.



ثبت نام نیروهای جهادی

برنامه ثبت نام نیروهای جهادی در حوزه امنیت هم‌زمان با برگزاری اجتماعات شبانه محله راهنمایی از روز دوشنبه ۱۷ فروردین در مسجد ولیعصر (عج) آغاز شده است و همچنین ادامه دارد. اجرای این برنامه با همکاری پایگاه آسیه و در چارچوب فعالیت‌های حوزه یک حضرت فاطمه (س) و ناحیه عمار انجام شده و با استقبال اهالی محله همراه است.



کودکان و نوجوانان در تجمع شبانه ایستگاه قبا

هم‌زمان با برگزاری تجمعات شبانه در ایستگاه مسجد قبا، کودکان و نوجوانان محله فلسطین نیز با برنامه‌های شاد و فرهنگی در این فضا حضور یافته‌اند. این برنامه شامگاه دوشنبه ۱۷ فروردین ماه از ساعت ۲۰ تا ۲۳:۳۰ در حاشیه بولوار خیام، روبه روی مسجد قبا برگزار شد و فضای صمیمی و پر نشاطی برای خانواده‌ها و نسل نوجوان فراهم کرد.

برنامه‌های مختلف در تجمعات شبانه محله کلاه‌دوز

جمعی از خواهران بسیجی پایگاه شهید بهشتی، اعضای حسینیه محبان‌الائمه (ع) به همراه اهالی محله کلاه‌دوز در تجمعات شبانه که نیش کلاه‌دوز ۲۳ برگزار می‌شود، حضور دارند. در این برنامه که در قالب برپایی موکب برگزار می‌شود، بخش‌های مختلفی از جمله غرفه کودک، نوجوان و مشاوره تحصیلی، همسرداری و ازدواج تدارک دیده شده است.

قدیمی، می‌گوید: تیرهای چراغ برق در فاصله نیم تا یک متری خانه‌ها قرار دارد و مثل نردبان عمل می‌کند. دزدها با خیال راحت از ستون بالای روند و خود را به حیاط یا منازل شهروندان می‌رسانند. تعداد این سرقت‌ها زمانی به قدری زیاد بود که شب‌ها جرئت بیرون آمدن از خانه را نداشتیم.

مشکل دیگری که شهروندان موارد زیادی از آن را مشاهده کرده‌اند، آتش‌سوزی کابل‌ها بوده است. علی‌دوستی، یکی دیگر از همسایه‌ها، با نشان دادن سیم‌های کشیده شده و در هم تنیده می‌گوید: تا چند وقت قبل، با کوچک‌ترین باران و طوفانی، این سیم‌ها به هم اتصال می‌کرد و آتش می‌گرفت. به دلیل فاصله نزدیک کابل‌های برق با منازل، در برخی موارد آتش‌سوزی به خانه‌ها نیز می‌رسید.

یکی دیگر از همسایه‌ها با اشاره به عایق کردن سیم‌های فشارقوی از سوی اداره برق برای جلوگیری از آتش‌سوزی گفت: با وجود این هنوز هم امکان برق‌گرفتگی و حتی آتش‌سوزی وجود دارد.

● تاریکی خیابان و افزایش تصادفات

به دلیل فاصله زیاد تیرهای چراغ برق از حاشیه خیابان، نور و روشنایی کافی وجود ندارد و این موضوع تصادف و برخورد خودروها را افزایش داده است. محمد شقایب، مغازه‌دار، می‌گوید: رانندگانی که از خیابان هدایت به بولوار شهیدان سلامی وارد می‌شوند، ناگهان با خیابانی تاریک روبه‌رو می‌شوند. اگر حواسشان نباشد، امکان تصادف کردنشان با جدول و خودروهایی که از فرعی‌ها وارد می‌شوند، وجود دارد. تاکنون چند نفر از مشتری‌ها که به مغازه‌ام آمده‌اند، با این خطر روبه‌رو شده‌اند.

مردم محله تنها راه چاره پایان دادن به این مشکلات را انتقال ستون‌های برق می‌دانند و از مسئولان درخواست رسیدگی به این موضوع را دارند.

● امکان جابه‌جایی ستون‌ها وجود ندارد

سخنگوی شرکت توزیع برق مشهد در پاسخ به درخواست‌های مردمی، پس از بازدید کارشناسان از بولوار شهیدان سلامی می‌گوید: به‌خاطر وجود شبکه فوق توزیع دکل‌های فشارقوی برق و الزام به رعایت فاصله طولی فشارقوی با فشار متوسط یا همان ستون‌های برق، در حال حاضر امکان جابه‌جایی وجود ندارد.

علیرضا کاشی می‌افزاید: شهروندان محدوده می‌توانند در خصوص لامپ‌های سوخته و موارد دیگر از طریق شماره ۱۲۱ با همکاران ما تماس بگیرند.



● مشکل ۲۵ ساله ستون‌های برق

به گفته اهالی، نصب این ستون‌های برق به سال‌ها قبل و زمانی بازمی‌گردد که هنوز خیابانی در اینجا وجود نداشت. محمد موسوی، از قدیمی‌های این راسته، می‌گوید: سال ۱۳۷۵ که ما ساخت خانه را در این محله شروع کردیم، هنوز خیابان کشی نشده و مسیرها خاکی بود. همان سال هاشم‌وندان یکی پس از دیگری، خانه‌های خود را می‌ساختند. درخواست‌ها برای کشیدن برق افزایش می‌یافت و چون آن زمان هنوز خیابانی وجود نداشت، مأموران اداره برق، ستون‌های برق را در فاصله حدود یک متری از خانه‌ها نصب می‌کردند.

موسوی می‌افزاید: سال ۱۳۸۰ که خیابان کشی و آسفالت بولوار شهیدان سلامی انجام شد، مشخص شد نصب تیرهای چراغ برق استاندارد نبوده است. به گفته موسوی، همسایه‌ها نیز به دلیل روشنایی جلو خانه با لامپ‌های تیر چراغ برق، پیگیر این موضوع نشدند.

● خطر ناامنی و آتش‌سوزی

با گذشت زمان، جانمایی و نصب نادرست تیرهای چراغ برق، مشکلاتی برای شهروندان ایجاد می‌کند. حسن زمانی، از همسایه‌های

ستون‌های بتنی پیاده‌رو
مزاحم ۲۵ ساله بولوار شهیدان سلامی است

تیرهای چراغ برق چالشی در مسیر تردد

حسین برادران فرا وارد پیاده‌روهای زوج بولوار شهیدان سلامی که می‌شویم، هنوز چند قدم نرفته، تیر چراغ برق در مقابل چشمانمان سبز می‌شود؛ یک تیر بتنی قدیمی، آن هم وسط پیاده‌رو. مسیر را که ادامه می‌دهیم، تعداد دیگری تیر بتنی را که در پیاده‌رو قرار دارند، مشاهده می‌کنیم. به گفته همسایه‌ها این ستون‌های بتنی، مشکلات بسیاری برای اهالی محله ایثارگران به وجود آورده‌اند و باید جابه‌جا شوند.

هم قدم

۲

برگزاری دوره‌های دوام‌ثامن در ۱۱ محله

هفته گذشته، دوره‌های فشرده «ایمنی در شرایط بحران» توسط گروه دوام‌ثامن با حضور ۴۸۰ نفر از شهروندان در مساجد منطقه ۲ برگزار شد. این دوره‌ها با هدف افزایش آگاهی عمومی و ارتقای آمادگی شهروندان در برابر حوادث و بحران‌ها اجرا شده است.

در این دوره هاشم‌وندان با اصول اولیه ایمنی، شیوه‌های پیشگیری از خطرات، مدیریت شرایط اضطراری و نحوه واکنش صحیح در زمان بحران آشنا شدند. هفته گذشته، شهروندان محلات عبدالمطلب، ابوطالب، شفا، جانباز، هنرور، ایثارگران، هدایت، شهید مطهری، حرعاملی، آیت‌الله عبادی و توس در این دوره‌های آموزشی شرکت کردند و با اصول اولیه ایمنی و نحوه مواجهه با شرایط بحرانی آشنا شدند.

کودکان، میهمان ویژه اجتماعات شبانه

هم‌زمان با برگزاری اجتماعات شبانه در شهرک امام خمینی^(ع)، محلات ایثارگران و شفا، غرفه ویژه کودکان با هدف ایجاد فضایی شاد و مفرح برای خانواده‌ها و کودکان برپا شد.

در این غرفه، برنامه‌های متنوعی از جمله رنگ‌آمیزی، گریم صورت، بازی مار و پله، لی‌لی، بولینگ و دارت برای کودکان اجرا شد که با استقبال خوب خانواده‌ها و کودکان همراه بود.

این غرفه تلاش داشت در کنار حضور خانواده‌ها در برنامه‌های اجتماعی، لحظات شاد و سرگرم‌کننده برای کودکان فراهم کند.



شهر خبر

۲

شهردار منطقه ۲ با خانواده شهید مهندس امیرعلیزاده دیدار کرد

میثاق با شهید رمضان

صفائی‌اشهردار منطقه ۲ به همراه معاونان شهرداری، هیئت همراه، فرماندهان پایگاه‌های بسیج و اعضای شورای اجتماعی محله آیت‌الله عبادی با همسر شهید امیرعلیزاده، از شهدای جنگ رمضان دیدار و گفت‌وگو کردند. در این دیدار، شهردار منطقه با گرامیداشت یاد و خاطره شهید گفت: امروز بیش از هر زمان دیگری، مردم اهمیت امنیت را درک می‌کنند. احساس ناامنی بسیار تلخ است و متأسفانه گاهی مزدوران داخلی و وطن‌فروشان باعث بروز اتفاقات نامناسب می‌شوند؛ بنابراین وظیفه همه ماست که برای شناسایی و معرفی آن‌ها هوشیار باشیم. شهیدعلیزاده از مهندسان هوا فضا بود که روز ۲۹ اسفند برابر بمباران تهران به شهادت رسید.



روایت زندگی همایون که در محله ایش

شهادت؛ مقدمات مأموریت

۲



اول نظام، بعد خانواده

الهام استادزاده، همسر شهید، اهل بوشهر و بزرگ شده کنار دریاست؛ شهری که مردانش هم برکت دریا را می‌شناسند و هم خطرها را. استادزاده سال ۱۳۸۲ با همایون نورافزا ازدواج کرد؛ زمانی که همسرش ۲۷ سال داشت. از همان روز نخست می‌دانست زندگی با یک نظامی، معنای متفاوتی دارد. همسر شهید می‌گوید: در مراسم خواستگاری، اولین حرف همایون این بود که زندگی اول او، شغل و مسئولیت نظامی اش است. من هم این را پذیرفتم. بیشتر وقت‌ها در مأموریت بود و ما فرصت کمی برای دیدار داشتیم. در خانه هم مرد بودم هم زن، اما با همه سختی‌ها کنار آمدیم و پایه پایش در زندگی پیش رفتیم.

نمی‌دانم دریا را دوست داشته باشم یا نه!

زمانی که دشمن به ناو دنا حمله کرد، الهام خانم در منزل مادر بزرگش در مراسم روضه ماه مبارک رمضان حضور داشته است. او می‌گوید: آن روز خیلی بی‌قرار بودم. بدنم یخ کرده بود و محمد رضا حواسش بود که حالم بد نشود و رویم پتو می‌انداخت. فکر می‌کرد فشار خونم بالا رفته است، در حالی که سحر قرص فشارم را خورده بودم. احساس بدی داشتم. وقتی خبر را به من دادند، باور نمی‌کردم. هنوز هم همین طورم. دریا هیچ چیز از او برای ما نیاورد. ای کاش بخشی از وجودش را برای تسکین دردمان می‌آوردند. نمی‌دانم از این به بعد می‌توانم دریا را دوست داشته باشم یا نه!

الگوی کامل یک پدر خوب

محمد رضا نورافزا، فرزند بیست ساله شهید، باورش نمی‌شود در این سن و سال لباس سیاه برای پدری به تن کرده که در زندگی، الگوی او بوده است. او می‌گوید: پدرم مرد خانواده بود. دل رحیمی داشت. مهربان و با شخصیت بود. امروز با افتخار و محکم می‌گویم یک الگوی خوب و کامل برای زندگی من بوده و هست. باعث افتخارم است که پسر این بزرگ مرد هستم. این پدر و پسر در همان روزها و ساعت‌هایی که کنار هم بودند، بیشتر درباره علاقه محمد رضا یعنی فوتبال و تیم‌های محبوب او صحبت می‌کردند. محمد رضا می‌گوید: پدرم همیشه آرزو می‌کرد که به اهدافم در این رشته ورزشی برسم و می‌گفت که برای رسیدن به هدفم صبر و پشتکار را فراموش نکنم.

تبریک می‌گوییم؛ پدرت شهید شد!

زمان شهادت پدر و حمله ناو جانمردانه آمریکا و رژیم صهیونیستی محمد رضا کنار مادرش در مراسم خانه مادر بزرگ بوده‌اند و این طور برایمان تعریف می‌کند: ساعت ۲ دایی‌ام زنگ زد و پرسید که از پدرم خبر دارم یا نه. گفتم پدر آنتن ندارد و نمی‌توانم با او صحبت کنم. دوباره چهل دقیقه بعد تماس گرفت و از پدر پرسید. گفتم چه خبر شده دایی؛ شما که می‌دانی شرایط جنگی است. آنتن ندارند و نمی‌توانند موقعیتشان را هم اعلام کنند. ساعت ۵ بود که دایی به خانه مادر بزرگ آمد. همان موقع از بندرعباس هم تماس گرفتند و شماره‌ای دادند که «اگر می‌خواهی از حال پدرت باخبر شوی، با این شماره تماس بگیر». چند مرتبه تماس گرفتیم تا اینکه جواب دادند و گفتند که به ناو حمله شده است و لیستی از شهدا و مجروحان دارند. بعد از چند ثانیه گفتند: «به شما تبریک و تسلیت می‌گوییم؛ پدرتان جزو لیست شهدا هستند».

باوقار در لباس سفید نیروی دریایی

الهام خانم هر روز همسرش را در لباس سفید خدمت دیده ولی بعضی روزها همایون در نظر او در این لباس زیباتر به چشم می‌آمده است؛ مثلاً روزی که پسرشان به دنیا آمد. او تعریف می‌کند: آن روز هم باید سر خدمت حاضر می‌شد. برای همین مادرم، خاله خدایا مرزم و شوهرش که عمویم می‌شود، من را به بیمارستان بردند. زمانی که محمد رضا به دنیا آمد، آقا همایون با همان لباس سفید نیروی دریایی بالای سرم حاضر شد. در آن لباس خیلی زیبا و باوقار بود و با دیدنش به خانواده مان افتخار کردم. تنها آرزوی شهید همایون که بارها آن را به الهام خانم گفته بود، خوشبختی پسرشان و خوشبختی برادرها و خواهرهایش بوده است. الهام می‌گوید: برای همه، سلامتی آرزو می‌کرد. هر وقت متوجه می‌شد که یکی از اعضای خانواده برایش مشکلی پیش آمده، هر طور بود کمک می‌کرد که مشکل برطرف شود. تنها خواسته الهام خانم از مسئولان این است که علاوه بر سنگ قبر شهید در بوشهر، برای خواهر و برادرهایش که در مشهد زندگی می‌کنند هم یک نماد از ناو دنا یا سنگ قبری برای تسکین دردشان در نظر بگیرند.



نورافزا، شهید ناو دنا
ارگران بزرگ شد

صد آخرین خدا سوم



همیشه در آغوش دریا جا گذاشت و در همان جایی آرام گرفت که سال ها با آن زندگی کرده بود.

خانه پدری همایون نورافزا در محله ایثارگران مشهد قرار دارد؛ محله ای که امروز به نام این شهید افتخار می کند. خانواده و نزدیکانش حالا از مردی می گویند که دلش به وسعت دریا بود و زندگی اش را وقف خدمت به میهن کرده بود.

۹

دور دنیا و دور از خانه

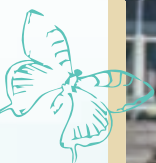
اکثر مأموریت های شهید همایون روی دریا طولانی بوده، ولی مأموریت دور دنیا طولانی ترین آن ها بوده است و الهام و پسرش، محمدرضا در این مأموریت، هشت ماه از دیدار شهید محروم بوده اند. شهید همایون، محمدرضا را در کلاس یازدهم ثبت نام کرد و زمانی برگشت که او امتحانات آخر سال را داده و کارنامه اش را هم گرفته بود.

الهام خانم می گوید: مأموریت دور دنیا از همه مأموریت هایش طولانی تر شد. هر وقت با هم صحبت می کردیم، می گفت که «سلیقه خوبی ندارم؛ خودت بگو سوغاتی چه می خواهی؟» می گفتم چیزی نمی خواهم؛ هر چه می خواهی برای محمدرضا بگیر. یادم است که در آن سفر از آندونزی برای محمدرضا ایرپاد گرفت. محمدرضا تمام دارایی من و همسر من است و هر دو ما خیلی او را دوست داریم.



تاج شهادت بر سر خانواده

کامران نورافزا، برادر شهید است. خانواده شان چهار برادر و دو خواهر هستند. وقتی شهید همایون تصمیم گرفت به نیروی دریایی بپیوندد، کامران سیزده ساله بود و به یاد دارد که وقتی برادرش صحبت از نیروی دریایی و ارتش کرد، پدرشان چندان راضی نبود و دوست داشت پسرش در رشته دیگری درس بخواند و شغل دیگری داشته باشد، ولی همایون اصرار کرده و می خواسته در این حرفه به میهن خدمت کند. کامران می گوید: همایون و بسیاری از هم سن و سال های او بعد از دوران جنگ تحمیلی، خدمت به نظام را انتخاب کردند و می خواستند به وطن خدمت کنند. او هم این راه را برگزید و در آزمون های ورودی شرکت کرد. همایون بعد از طی مراحل آموزشی که در رشت پشت سر گذاشت، به نیروی دریایی بوشهر رفت و خدمتش را تا امسال که به درجه رفیع شهادت رسید، ادامه داد. کامران خاطرات بسیاری از زمان خدمت برادرش به یاد دارد و تعریف می کند: در سال های اول، همایون همیشه از برنامه های آموزشی اش برای ما تعریف می کرد و لباس های نظامی و نیروی دریایی را به ما نشان می داد. از تمرینات سختشان می گفت و با شور و شوق برای ما دیده ها و شنیده هایش را تعریف می کرد. شهید همایون شوق خدمت در نظام را داشت و می خواست در نیروی دریایی و در عرصه دریا و خلیج به میهن خدمت کند. کامران می گوید: امروز شاهدیم که از نانوایان، سیمرغ های بسیاری بیرون آمده اند. این تقدیر برادر ما بوده است و تاج شهادت را بر سر خانواده و کشور گذاشت.



۸

می خواست نبودنش را جبران کند

محمدرضا آخرین بار، دی ماه گذشته، پدرش را قبل از عزیمت به آخرین مأموریتش دید. او می گوید: آخرین بار پدرم را دی ماه و قبل از سفرش به تهران دیدم. می رفت تهران تا کارهای بازنشستگی اش را انجام بدهد. آن روز به من و مادرم گفت، «ان شاء... این مأموریت هفتاد و هفت روز و دریای آخر را می روم و عید فطر کنار شما هستم و تمام نبودن هایم را در بازنشستگی جبران می کنم؛ فقط کمی صبور باشید.» محمدرضا و پدرش درباره شهادت و دفاع از میهن نیز با هم صحبت کرده اند. او می گوید: پدرم همیشه می گفت من لیاقت شهادت را ندارم و شهادت نصیب آدم های بزرگ می شود. ولی امروز خداوند او را به این مقام رساند. برای پدر شهیدم خوشحالم و خدا را شکر می کنم که با شهادت زندگی اش به پایان رسید و باعث افتخار من و کشورمان شد.

عزیز مثل یک پدر

نوشین نورافزا، خواهر شهید همایون، برای او مثل فرزند بوده است. ناخدای شهید به خاطر کهولت سن پدر و مادرش، بعد از دواج، مسئولیت خواهر کوچکش را بر عهده گرفت و او را به بوشهر برد و شاهد بزرگ شدن او بوده است؛ به همین دلیل وابستگی شدیدی به هم داشتند. به گفته الهام خانم این رابطه پر محبت حتی بعد از دواج نوشین کم رنگ نشد و بعد هر مأموریت همایون، اولین دیدارش با خواهرش بوده است. نوشین خانم می گوید: همایون برای من مثل پدر بود و بی نهایت دوستش داشتم. مهربان بود، طوری که شیفته دیدارش بودم. هر وقت به مأموریت می رفت، دائم به او زنگ می زدم یا پیام می فرستادم. همایون بسیار خانواده دوست و مهربان بود و به بزرگ تر و کوچک تر احترام می گذاشت. هوای همه خواهرها و برادرهایش را هم داشت. خبر شهادت همایون را کمی دیرتر به نوشین می دهند، چون تحمل ندیدن برادر را نداشته است و مثل همین حالا در گفت و گو یمان اشک ها بی امان از چشمانش جاری می شود.



گزارشی مردمی از دستاوردهای انقلاب و همبستگی مردم و رهبری در نمایشگاه محله جانباز

روایت ۴۷ سال ایستادگی در یک نگاه



که دل نوشته ها و شعارهای مردمی را با خط خوش نوشته و به صورت رایگان در اختیار آن ها قرار می دهد. این هنرمند خطاط می گوید: وقتی همین دست نوشته ها را پشت ماشین ها و در راهپیمایی ها در دست مردم می بینم، اشک شوق در چشمانم جمع می شود و احساس غرور می کنم.

روی پای خودمان ایستادیم

تعدادی از تابلوهای نصب شده بر دیوارهای نمایشگاه، دلایل مخالفت دشمنان با ملت بزرگ ایران را از زبان رهبر شهیدمان، حضرت آیت الله خامنه ای، بیان می کند. برخی از این جملات عبارت اند از: آن ها ما را دانش بنیان نمی خواهند، آن ها پیشرفت ما را نمی خواهند و....

علی پریزاد یکی از جوانان فعال و انقلابی این روزهای کف خیابان و محله است. او می گوید: این جملات رهبر شهیدمان، حقیقت محض و دلیل اصلی تجاوز دشمنان است. آن ها با هر ترفند، تحریم و جنگ تلاش کردند که ما پیشرفت نکنیم و وابسته به آن ها باشیم. آن ها دوست داشتند مثل زمان شاه، ما هواپیمای آن ها را بخریم، قطعاتش را وارد کنیم و خلبانانش را از خارج بیاوریم. اما ما خواستیم روی پای خودمان بایستیم و در سایه حمایت، درایت و رهبری امام شهیدمان، به کوری چشم دشمنان، حالا ما هواپیما، قطعات و حتی خلبان بومی و ایرانی داریم. آن ها آزادی ما را نمی خواهند و به دنبال منابع و ثروت های ما هستند.



ایران دوست است.

شاه چراغی با ابراز تأسف از صحبت های خائنانه افرادی که هنوز هم با وجود جنگ، شهادت مردم و تخریب خانه شهروندان عادی، از ترامپ جنایتکار حمایت می کنند، می گوید: برایم باور نکردنی و عجیب است که یک نفر ادعای ایرانی بودن می کند و حامی ترامپ است. این افراد نه تنها لایق ایرانی بودن نیستند که به عنوان خائن به مملکت و خون شهدای جنگ باید مجازات شوند.



افتخار به پیشرفت های نظامی

در گوشه ای از نمایشگاه، چند نوجوان مقابل بروشور موشک های ایرانی ایستاده اند. محمدرضا که با دقت مشغول خواندن ویژگی ها و برد موشک هاست، با هیجان می گوید: این پیشرفت ها در صنایع پیچیده نظامی به ویژه ساخت موشک، باور نکردنی، افتخارآمیز و باعث غرور است.

احمد، دوست دیگرش، می گوید: دستیابی به این فناوری ها در حالی اتفاق افتاده است که مادر تحریم های شدید بوده ایم. البته استعداد و هوش زیاد ایرانی ها در همه دنیا معروف است و دانشمندان نظامی ما این موضوع را ثابت کرده اند و ما به وجود آن ها افتخار می کنیم.

فرشاد، دیگر نوجوان این جمع دوستانه، ادامه می دهد: موشک سجیل را بیشتر از همه این ها دوست دارم. روزی که یکی از این موشک ها به تل آویو برخورد کرده بود، عکسی از آن در فضای مجازی منتشر و زیرش نوشته شده بود: این موشک از دوزخ آمده است و زندگی شما دشمنان صهیونیسم را به جهنم تبدیل خواهد کرد.

او که با خنده این جمله معروف «بزن که خوب می زنی» را تکرار می کند، می افزاید: در شروع جنگ به خاطر تسلیحات پیشرفته نظامی آمریکا و تبلیغات رسانه ای ماهواره ای و مجازی خیلی نگران حمله موشکی بودم. اما حالا بعد از گذشت ۳۵ روز دیگر نگران نیستیم و می دانم که دشمن هیچ غلطی نمی تواند بکند. از نیروهای نظامی می خواهم که آن قدر موشک بزنند که دشمن را از این حمله پشیمان کنند و از منطقه مافراری بدهند.

آمادگی برای شهادت

چند مرد میان سال که جنگ تحمیلی هشت ساله را در دهه ۶۰ دیده و آن را تجربه کرده اند، بر سر میزی نشسته و در حال مرور خاطراتشان هستند. قاسم میان آبادی، رزمنده و جانباز جنگ با غرور می گوید: آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند. مادر دهه ۶۰ با دست خالی باصدام و کشورهای حامی اش جنگیدیم و شکستشان دادیم. امروز هم این ترامپ حیوان صفت با تنهایی آدم کش و کثیف به کشور ما حمله کردند و روسیاه ترا قبل سر جایشان می نشینند.

عبدالرضا شاه چراغی، یکی دیگر از رزمندگان دفاع مقدس، می گوید: در جوانی چند بار به صورت داوطلبانه به جبهه های جنگ رفتم و امروز هم در شصت و پنج سالگی دوباره تفنگ به دست می گیرم و به جبهه می روم. دفاع از وطن و ناموس و وظیفه هر ایرانی وطن پرست و



هنر در خدمت وطن

بین غرفه های مختلف، بخش های مربوط به حوزه های هنری، بیشتر از بقیه، مورد توجه شهروندان و بازدیدکنندگان قرار گرفته است. این هنرمندان متعهد با حضور در این نمایشگاه با هنر و آفرینش قلم خود، گوشه هایی از حال و هوای همبستگی و اتحاد این روزهای ملت و دولت را نشان می دهند. جلیل صابری، نقاش متعهد و مردمی، یکی از هنرمندان حاضر در این شب های نمایشگاه است.

صابری با اشاره به نقش هنر و هنرمند در دفاع از حق و عدالت می گوید: امروز دشمنی خیره سر، بیگانه و متجاوز با هدف نابودی کیان، استقلال و افتخارات ملی و میهنی به کشور ما حمله کرده و این وظیفه تک تک ماست که به مقابله و نابودی آن برخیزیم. بنده نیز بر اساس وظیفه انسانی و ایرانی خودم، داوطلبانه در این نمایشگاه حاضر شده ام تا تصویب کننده همبستگی و حمایت های ملت بزرگ ایران باشم.

او با ابراز تأسف از سکوت و اعلام بی طرفی تعدادی از هنرمندان، بازیگران و به قول معروف سلبریتی هایی که هر چه دارند از ایران و این خاک دارند، می افزاید: همه آن ها، بهتر از من و شما، می دانند که این تجاوز و کشتار با هر شعاری که انجام شده، به ضرر مردم ایران است و سکوت آن ها به طور قطع و یقین، خیانت به ایران و ایرانی است.

تکتم و وظیفه دان، خطاط و خوش نویس، از دیگر هنرمندانی است



● ○ موشک سازی کودکان

یکی دیگر از قسمت های جالب این نمایشگاه، بخش مربوط به کودکان و نوجوانان است. در این بخش، کودکان با کمک مادران خود موشک های کاغذی می سازند و روی تابلو نصب می کنند. زهرا خانم، مادر مریم کوچولو ۷ ساله، می گوید: ما هر شب در راهپیمایی شبانه شرکت می کنیم و در پایان همراه با دخترم، سری به این نمایشگاه می زنیم. این عکس ها به ویژه ماکت ساخته شده جایگاه رهبر شهیدمان خیلی جالب است و همبستگی بین ملت و رهبری را نشان می دهد.

بانوان محله صاحب الزمان (عج)، هرشب با پخت غذا، از مردم حاضر در تجمعات پذیرایی می‌کنند

همبستگی در مسجد و خیابان

عیدگاه

بیشتری دارند و نمی‌توانند با کاروان‌های خود رویی هیئت راه‌العباس مسجد را به تجمعات شبانه شوند، در همین موکب حضور پیدا می‌کنند، شعار می‌دهند و دعای توسل می‌خوانند. آخر شب هم از همه پذیرایی می‌شود.

● مسجد و خیابان، سنگر ما

منیره غیور مینایی یکی دیگر از بانوان بسیجی مسجد است. او هم از بیست سال پیش که به این محله آمده در همه فعالیت‌های مسجد حضور دارد و حالا هر شب برای کمک به اینجا می‌آید. خودش بمباران تهران در زمان جنگ تحمیلی هشت سال دفاع مقدس راه‌یاد دارد و می‌گوید: این روزها برای من یادآور آن روزهاست. آن زمان هم مردم همین طور یکدل و همراه پای کار بودند و به مسجد می‌آمدند و در کارها کمک‌حال هم بودند. این اتحاد و همبستگی ادامه دارد و همین رمز پیروزی ملت ماست.

مرضیه جعفری کنار دیگ غذا ایستاده است و پیاز سرخ می‌کند. اوزیرلب ذکر می‌گوید و برای پیروزی رزمندگان دعای کندی می‌گوید: پخت غذاکاری است که از دستان برمی‌آید. در این شرایط و برای حفظ میهن لازم است که در صحنه حضور داشته باشیم و کار جهادی انجام دهیم. الان خیابان و مسجد سنگر ماست.

همبستگی فعالیت‌های مسجد است. او می‌گوید: اکثر ساکنان اینجا قدیمی هستند و همیشه پای کار بوده‌اند. این روزها که کشورمان درگیر جنگ تحمیلی سوم است، مسجد سنگرمان شده است و ما خانم‌ها دست به دست هم داده ایم تا پشت جبهه به رزمندگان و نیروهای امنیت، امید دهیم.

از روزی که تصمیم گرفتند پخت افطاری و غذا برای تجمعات شبانه را به عهده بگیرند، همه پای کار آمدند. هر وقت در کانال محله اعلام کردند برای برنامه شب‌نایان نیاز دارند، بیش از بیست نفر اعلام آمادگی کردند و با دست پر به مسجد آمدند. انسیه خانم می‌گوید: موکب نبش خیابان با همت همین مردم محله راه افتاده است. آن‌ها که سن و سال

آن‌ها که سن و سال
بیشتری دارند و نمی‌توانند
راهی تجمعات شبانه شوند،
در همین موکب حضور پیدا
می‌کنند



میترا صدرا بوی پیاز داغ و سیب زمینی پخته، فضای آشپزخانه مسجد سناباد در محله صاحب الزمان (عج) را پر کرده است؛ اما آنچه بیش از همه به چشم می‌آید، وحدت و همبستگی بانوان اینجا است. آن‌ها از همان روزی که خبر شهادت قائد امت را شنیدند، دست از تلاش برنداشتند و حفظ میهن و پیروزی بر دشمن صهیونی آمریکایی، اولویتشان در زندگی شده است.

با وجود همه کارهایی که دارند، هرشب در تجمعات شرکت می‌کنند. آن‌ها در شب‌های ماه مبارک رمضان هم پای کار بودند و تهیه غذا برای نیروهای امنیت محله و خانواده‌های شرکت‌کننده در تجمعات شبانه محله را بر عهده داشتند.

● موکب مردمی برای محله

حدود بیست تاسی نفر از خانم‌های محله هرروز پای کار هستند و در سه نوبت برای کارها به مسجد سناباد می‌آیند. بعد از نماز صبح اولین نوبت است که کارهای اولیه غذا را انجام می‌دهند. اگر نیاز باشد جو برای پخت سوپ خیس می‌کنند یا سیب زمینی می‌گذارند تا آب پز شود. چند ساعت قبل از نماز مغرب نوبت دوم است که برای ترکیب مواد غذایی، برش نان و آماده کردن نهایی غذا به اینجا می‌آیند. بعد از نماز مغرب هم نوبت سوم به حساب می‌آید که زمان بسته بندی یا آماده کردن ساندویچ‌هاست. این چهل روز مسجد برای آن‌ها خانه اول شده است. انسیه حیدرزاده از ساکنان قدیمی و پای کار

محدثه زیبایی به روش خودش، در اجتماعات ندای مقاومت سر می‌دهد

صدای انقلاب با زبان انگلیسی

امید محله

محله خودمان، کلاس‌های آموزش زبان را برای نوجوان‌ها و جوان‌ها برگزار کردم.

● واکنش مردم به رجزخوانی‌هایت با زبان انگلیسی در راهپیمایی‌های شبانه چگونه است؟

اولین بار که در تجمع راهپیمایان شبانه در بولوار توس با زبان انگلیسی رجز خواندم و بعد همان جملات را با زبان فارسی خواندم، همه حاضران برای سلامتی‌ام دعا کردند. خیلی از خانم‌ها و دختران جوان پیشم آمدند و سروصورت‌ها را بوسیدند و گویی آدم معروفی هستم، با من عکس یادگاری گرفتند.

● درباره مصاحبه‌ات با خبرنگار صداوسیما خراسان برایمان تعریف کن.

به طور اتفاقی خبرنگار به سراغم آمد و گفت مصاحبه می‌کنی؟ من هم گفتم بله. زمانی که جلو دوربین قرار گرفتم و خبرنگار پرسید «پاسخ شما به ترامپ چیست» جملاتم را به زبان انگلیسی و فی‌البداهه با عبارت «هی ترامپ، که نوعی خطاب قرار دادن و تحقیر مخاطب است، آغاز کردم.

● برای همراهی بیشتر با مردم برنامه‌ای داری؟

تلاش می‌کنم در راهپیمایی‌های آینده، متن‌های کوبنده‌تر و اثرگذارتری را با زبان انگلیسی بیان کنم و از این راه، مرهم دل‌های داغ‌دیده خانواده شهدا و قوت قلب رزمندگانی باشم که در مقابل دشمن متجاوز ایستادند.

با اینکه تازه با زبان انگلیسی آشنا شده بودم، بر خودم مسلط بودم و توانستم جملاتم را با درستی و قاطعیت بیان کنم.

● تا حالا کسی را برای آموختن زبان انگلیسی تشویق کرده‌ای؟

من همیشه با دوستانم درباره کاربردی بودن زبان انگلیسی در مراودات و جهان امروز صحبت می‌کنم. حتی سال گذشته در مسجد

حسین برادران فرا این شب‌ها همه دوستان و وطن و انقلاب به طرفداری و حمایت از نیروهای مسلح و امام شهید به خیابان‌هایم آیند و هر کدام با استفاده از هنر و مهارت خود، پاسخ دشمن زیبون و متجاوز را می‌دهند. محدثه زیبایی، جوان ساکن محله زرکش (شهید بصیر)، نیز با تسلطی که بر زبان انگلیسی دارد، در مصاحبه تلویزیونی، پاسخ درخور شأن دشمنان را با زبان خودشان به آن‌ها داد.

● چطور و کجا زبان انگلیسی را آموختی؟

به دلیل علاقه‌ای که به یادگیری این زبان داشتم، چند سال قبل در کلاس‌های آموزشگاه زبان ثبت نام کردم و آن را ادامه دادم.

● دلالت برای آموختن زبان انگلیسی چه بود؟

زبان انگلیسی، زبان بین‌المللی است و به عنوان زبان علم در مدارس و دانشگاه‌های همه کشورهای دنیا تدریس می‌شود و از طریق آن می‌توان ارتباط مؤثرتری با جهان و مردم دنیا داشت.

● اولین باری که به زبان انگلیسی

با یک خارجی صحبت کردی، به یاد داری؟

سه سال قبل که در راهپیمایی ۲۲ بهمن شرکت کرده بودم، با یک خبرنگار آلمانی صحبت کردم.

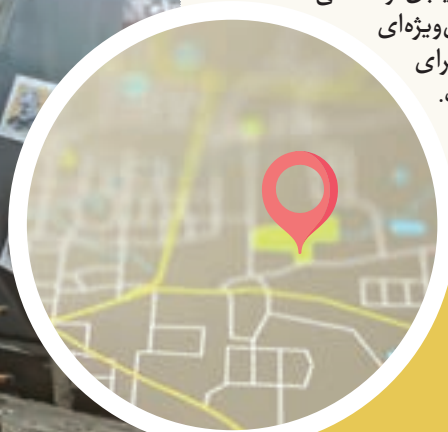




● مابسیجیان پایگاه ام‌البنین^(س) مسجد امام حسن مجتبی^(ع)، در مراسم تشییع پیکر شهید علیرضا امیر، از شهدای محله در جنگ رمضان، که در بهشت رضا^(ع) برگزار شد، حضور یافتیم. تصویر و متن از فاطمه مشتاقیان، نماینده پایگاه‌های بسیج محله آیت... عبادی



● مؤسسه جوانان آستان قدس رضوی در خیابان کوهسنگی علاوه بر برگزاری اجتماعات شبانه، برنامه‌های ویژه‌ای برای کودکان و نوجوانان دارد. میز نقاشی برای کودکان همیشه مورد استقبال خانواده‌هاست. تصویر و متن از مهین مقصودی، عضو شورای اجتماعی محله احمدآباد



محله به روایت شما



● ما اهالی محله عبدالمطلب در کنار اجتماعات شبانه با برپایی غرفه‌هایی ویژه کودکان و نوجوانان، در چهلمین روز شهادت دانش‌آموزان میناب، یاد آن‌ها را گرامی داشتیم. تصویر و متن از حسین خدادادی، عضو شورای اجتماعی محله عبدالمطلب



● به همراه حجت‌الاسلام والمسلمین حکمت‌نیا، امام جماعت مسجد امام رضا^(ع) و تعدادی از اعضای هیئت امنای مسجد، از کسبه محله کلاهدوز به خاطر همراهی و همکاری آنان در زمان برگزاری اجتماعات شبانه قدردانی کردیم. تصویر و متن از مهدی بلورچی، مسئول فرهنگی مسجد امام رضا^(ع)، محله کلاهدوز



● کاروان خودرویی ویژه کودکان در محله ما برای اولین بار به راه افتاد که مورد استقبال همه قرار گرفت. بچه‌ها هر یک به سلیقه خودشان ماشین‌بازی‌هایشان را تزئین کرده و به اجتماعات آمده بودند. تصویر و متن از صدیقه شیخ، رابط فرهنگی مسجد امام رضا^(ع)، محله امیرالمؤمنین^(ع)